

# حدیث نور

گزارشی مختصر و روان از کتاب عبقات الانوار  
علامه میرحامد حسین

سمیه خلیلی آشتیانی



انتشارات نبأ

سرشناسه: کنتوری، میرحامد حسین ۱۳۴۶ - ۱۳۰۶ ق.  
عنوان قراردادی: عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، فارسی. برگزیده  
عنوان و بدیداور: حدیث نور: گزارشی مختصر و روان از کتاب عبقات الانوار /  
[علامه میرحامد حسین] / سمیه خلیلی آشتیانی.  
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نیا، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۶۸ ص.  
شابک: ۶ - ۰۸۲ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: این کتاب برگزیده کتاب «عبقات الانوار» تألیف میرحامد حسین  
هندی بوده که خود نیز رده‌های بر کتاب «تحفه اثنی عشریه» تألیف عبدالعزیز  
دهلوی است.  
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. انبیا  
خلافت، احادیث خاص (نور)، امامت.  
شناسه افزوده: خلیلی آشتیانی، سمیه، ۱۳۶۰  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲۰۴۲۳ ع ۹ ک / ۲۲۳ BP  
رده‌بندی دیویی: ۴۵ / ۲۹۷  
شماره کتابخانه ملی: ۵۰۲۸۸۹۶



انتشارات نیا

### حدیث نور

گزارشی مختصر و روان از کتاب عبقات الانوار علامه میرحامد حسین

نگارنده: سمیه خلیلی آشتیانی

حروفچینی: انتشارات نیا / صفحه‌آرایی: مشکاة

چاپ و صحافی: دالاهو، صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۶ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک،

خیابان شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶

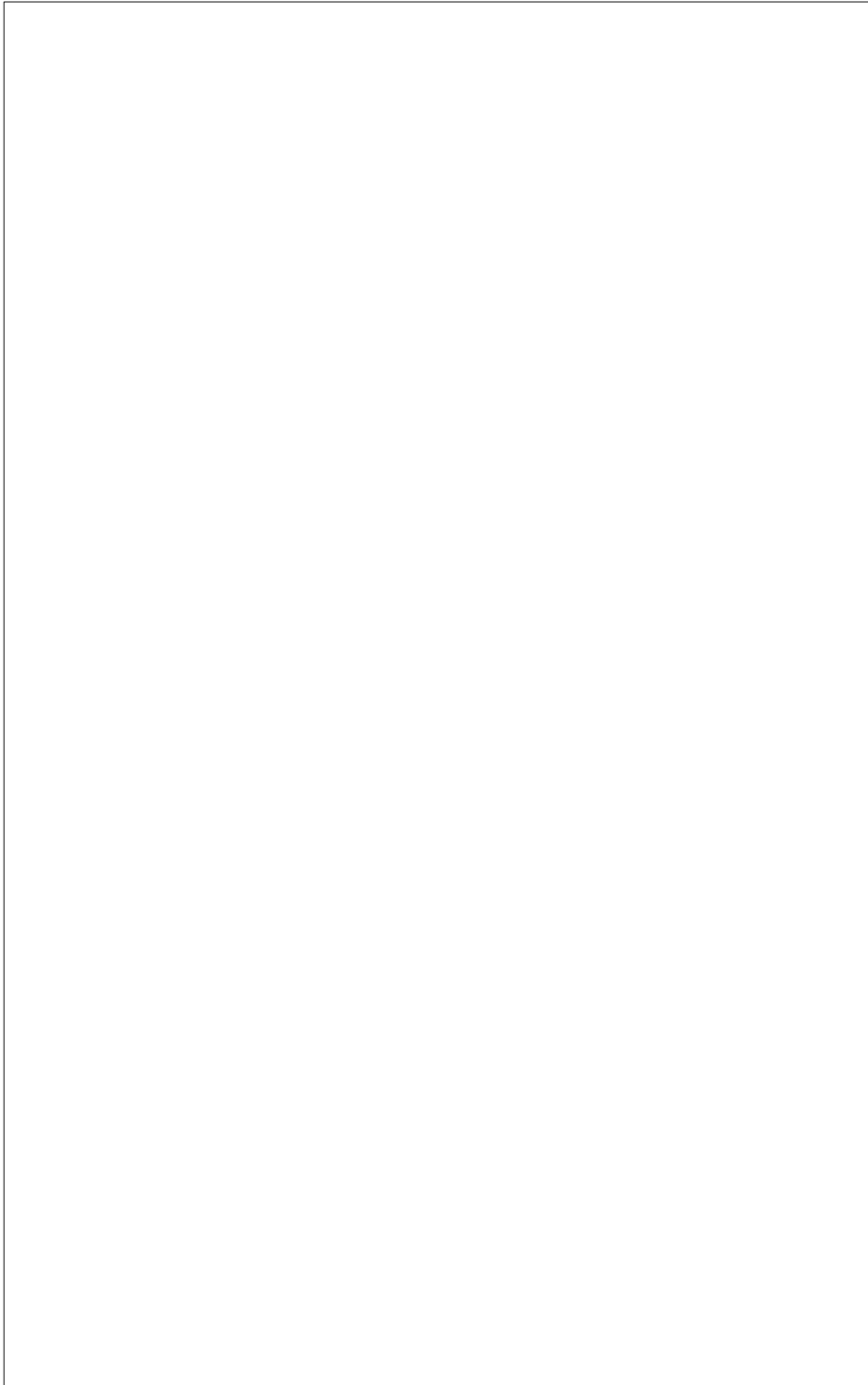
صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ فاکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۶ - ۰۸۲ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN 978 - 600 - 264 - 082 - 6

تَعَالَى



## فهرست مطالب

مقدمه	۹
انگیزه‌ی تألیف کتاب عبققات الانوار	۱۱
کتاب عبققات الانوار	۱۴
آثار پیرامونی عبققات الانوار	۱۵
<b>حدیث نور نزد شیعیان</b>	۱۹
۱. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی	۱۹
۲. ابن ماهیار	۲۰
۳. فرات بن ابراهیم	۲۱
۴. شیخ صدوق	۲۲
۵. شیخ طوسی	۲۳
<b>سند حدیث نور</b>	۲۵
الف - صحابه	۲۵
ب - اسامی راویان حدیث نور از تابعان	۲۶
ج - راویان حدیث نور از دانشمندان، حافظان و ائمه حدیث	۲۷

شواهد و مؤیدات حدیث نور ..... ۲۹

حدیث اول: حدیث شجره ..... ۲۹

روایت حاکم نیشابوری: ..... ۲۹

روایت ابن المغزلی: ..... ۳۰

حدیث دوم: حدیث شجره با عبارتی دیگر ..... ۳۱

روایت عبدالله بن احمد ..... ۳۱

روایت ابن المغزلی ..... ۳۲

حدیث سوم ..... ۳۳

حدیث چهارم ..... ۳۴

حدیث پنجم ..... ۳۴

دلالت حدیث نور ..... ۳۷

۱. تصریح به خلافت حضرت علی علیه السلام ..... ۳۷

۲. تصریح به وصایت حضرت علی علیه السلام در این حدیث ..... ۳۸

۳. فرشتگان و دیگر موجودات، از آن نور، تسبیح پروردگار را آموختند ..... ۳۸

۴. اگر این پنج تن نبودند خداوند آدم را نمی آفرید ..... ۴۰

۵. علی از آدم افضل است ..... ۴۱

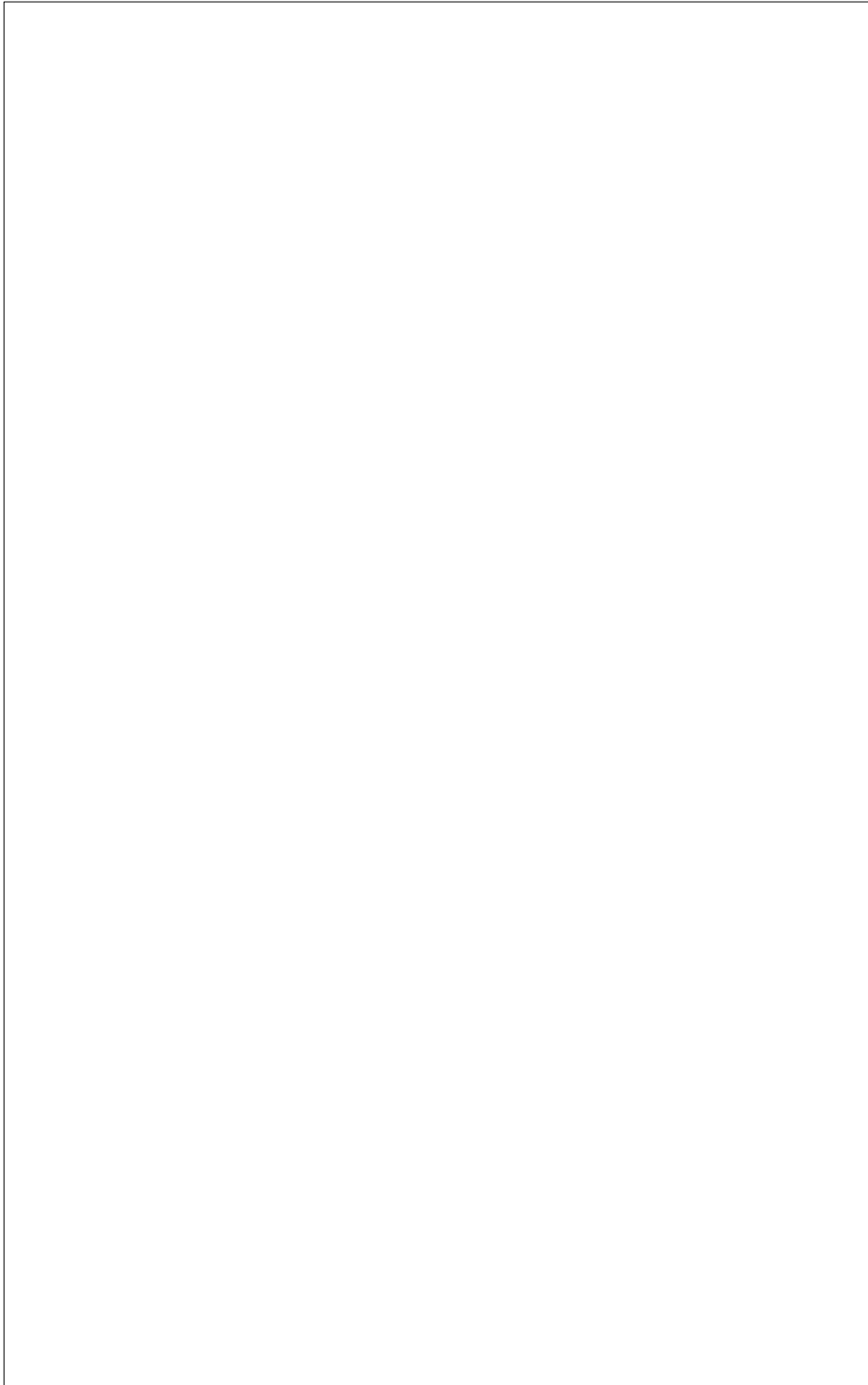
۶. روزگاران به وجود پیامبر و امیرالمؤمنین مباهات می کند ... ۴۲

۷. هر فضیلتی که برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله است برای علی بن ابی طالب علیه السلام نیز ثابت است ..... ۴۴

۸. علی پس از پیامبر برترین خلائق است ..... ۴۶

۹. کمالات پیامبران از پرتو نور چراغ پیامبر و علی گرفته شده

است.....	۴۷
۱۰. تقدم در آفرینش از دلایل افضلیت است .....	۵۰
۱۱. دلالت احادیث بر افضلیت حضرت رسول ﷺ به خاطر آن که	
اسمش بر عرش نوشته شده است .....	۵۱
۱۲. دلالت احادیث بر افضلیت حضرت رسول ﷺ به خاطر آن که	
اسمش بر عرش نوشته شده است .....	۵۳
۱۳. افضلیت پیامبر ما، بر این که اسم آن حضرت، همراه اسم	
خداوند است .....	۵۵
* در پیشگاه خداوند متعال بعد از رسول خدا کسی ارزنده تر از	
علی نیست، زیرا نام او همراه اسم آن دو است .....	۵۶
* اسم علی ﷺ بر روی عرش مکتوب است .....	۵۷
* اسم علی با اسم پیامبر در چندین موضع همراه است ..	۵۷
* نام علی ﷺ بر در - یا درهای - بهشت نوشته شده .....	۵۸
۱۴. گرفتن میثاق نبوت حضرت محمد ﷺ دلیل برتری آن	
حضرت است و همان دلیل برتری علی است .....	۶۰
* احادیث در ولایت علی ﷺ و میثاق امامت او .....	۶۱
یک: حدیث بعثت پیامبران بر ولایت علی ﷺ .....	۶۱
دو: حدیث عرض ولایت علی ﷺ بر حضرت ابراهیم ﷺ .	۶۲
سه: حدیث میثاق گرفتن خداوند از فرشتگان بر فرمانروایی	
علی ﷺ .....	۶۲
منابع .....	۶۵





## مقدمه

بخش قابل توجهی از میراث حدیثی مسلمانان را روایات مناقب و فضایل تشکیل می‌دهند. در این دسته روایات، از برتری و یکه‌تازی یک فرد یا گروه بر دیگر افراد یا گروه‌ها در یک یا چند زمینه سخن به میان آمده است؛ از این میان بخش اعظم این روایات به مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص دارد و تکاپو بر سر طرح فضایل و مناقب از دهه‌های آغازین اسلام، در گفت و شنودها به چشم می‌خورد.

نگارش‌های حدیثی بر اساس میراث حدیثی مسلمانان که تا امروز باقی مانده است، سبک‌های گوناگونی را بر خود دیده است. مناقب‌نگاری نیز یکی از سبک‌های تألیف در حوزه تدوین حدیث به شمار می‌رود، و تاریخچه‌ی نگارش در این حوزه به سده‌های نخستین تاریخ اسلام بازمی‌گردد. مناقب‌نگاری در سده‌های نخستین اسلامی به عنوان یک سبک نگارشی مجزا و

شناخته شده در کنار دیگر سبک‌ها و گونه‌های تألیف رواج داشته است.

صدر احادیث نبوی در منقبت و فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام شور و انگیزشی در اندیشه‌ی برخی محبان و ارادتمندان آستان نورانی آنان برپا کرد تا در کشاکش فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلام، به نگارش کتاب‌ها و رساله‌هایی در این زمینه دست زنند. اما زنده نگاه داشتن نام و یاد اهل بیت علیهم‌السلام و اشاره به مناقب و فضایل آنان، آتش دشمنی و کینه‌توزی را در دل بسیاری از مخالفان آنان شعله‌ور ساخت؛ از این‌رو، از سر حق‌ستیزی، حسدورزی و منفعت‌طلبی سیاسی بر آن شدند تا گاه از رهگذر منع نقل و تدوین این‌گونه روایات از گسترش آن‌ها جلوگیری کنند و گاه با دست یازیدن به حربه‌ی جعل و وضع، میراث حدیثی مناقب و فضایل را آلوده سازند، و گاه با نفی این مناقب و فضایل روایات از این دست را خدشه‌دار نموده و آن را فاقد اعتبار جلوه دهند.

عالمان شیعی طی قرون متبادی در عرصه‌ی مناقب‌نگاری نیز، همچون دیگر عرصه‌های تألیفات حدیثی، از کیان حقیقت حفظ و حراست نمودند و این نگارش‌ها با تغییر سبک و سیاق تا امروز همچنان ادامه دارد؛ در مناقب‌نگاری نیز با تنوع سبک‌های نگارشی روبه‌رو هستیم. اهم این نوع تألیفات چنین ساختاری دارند:

۱. کتاب‌هایی با عنوان کلی «مناقب، فضایل، تفضیل، فضل و خصایص؛
۲. تک‌نگاری‌های موضوعی؛
۳. اربعین‌نگاری؛
۴. بیان تفسیر یا تأویل آیات قرآن در زمینه‌ی مناقب اهل بیت علیهم‌السلام.

بسیاری از این نوع کتاب‌ها، در شرایطی که شیعیان در شرایط سخت سیاسی و اجتماعی واقع شده‌اند، برای حفظ و تداوم مذهب شیعه به نگارش درآمده است و یا گاه آن‌ها را در پاسخ و ردّ کتاب یا کتاب‌هایی است که علیه شیعیان و انکار امامت و جانشینی حضرت علی علیه‌السلام تألیف شده، نگاشته‌اند. از این میان کتاب *عبارات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار* تألیف علامه میرحامد حسین هندی است که به عنوان ردّیه‌ای بر کتاب *تحفه اثنا عشریه* نگاشته شده است، که در ادامه درباره‌ی انگیزه‌ی تألیف این کتاب و ساختار کلی این کتاب سخن خواهیم گفت.

#### انگیزه‌ی تألیف کتاب *عبارات الانوار*

در تداوم همان تهاجم تنیده بر تاریخ، در نیمه نخست سده سیزدهم هجری مولوی شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹ ق) در هند کتابی در انکار حقایق مسلم منتشر ساخت. کتاب دهلوی که *تحفه اثنا عشریه* نام داشت و به زبان فارسی نوشته شده بود -

با عبارت‌های تند و تحریک آمیز، به تعصب و تنگ نظری آغشته بود. نخست بدون نام دقیق نویسنده و با اسم مستعار منتشر شد که مسلمانان را به آشوب و شورش گرفتار کرد. پس از حمایت‌های گوناگون زمامداران که بیشتر دست نشانده استعمارگران بودند، مدافعان مؤلف با صراحت موضع گرفتند و کتاب را در چاپ‌های بعدی با نام مؤلف منتشر ساختند.

این کتاب که در تحریف حقایق و برای تحقیر و تضعیف عقاید شیعیان، تبلیغ و توزیع می‌شد، حاوی دوازده باب و به ترتیب چنین بود: باب اول در تاریخ شیعه و فرقه‌های آن؛ باب دوم در مکاید آن‌ها؛ باب سوم در پیشینیان و کتاب‌های آن‌ها؛ باب چهارم درباره روایان و اخبار شیعه؛ باب پنجم در الاهیات؛ باب ششم در نبوت؛ باب هفتم در امامت؛ باب هشتم در معاد؛ باب نهم در مسائل فقهی؛ باب دهم در مطاعن؛ باب یازدهم در خواص ثلاث که مبتنی بر اوهام و سراسر اتهام و افترا است؛ باب دوازدهم در تولی و تبری.

با وجود این که مؤلف در تدارک و ترتیب این کتاب حرف تازه‌ای نداشت، اما رواج دادن روز افزون کتاب و تبلیغ این که سکوت علامت رضا است، دانشوران شیعی را بر آن داشت که به نقد و بررسی آن بپردازند. با انتشار کتاب تحفه اثناعشریه، ردیه‌های متعددی بر آن نوشته شد. علمای شناخته شده شیعه کتاب‌هایی در نقد و ردّ باطل این کتاب به نگارش درآوردند

برخی از آنان به نقد تمام کتاب و بعضی دیگر به نقض بخشی یا بخش‌هایی از آن اقدام نمودند. به جز میر حامد حسین، از جمله علمایی که به نقد و نقض تمام این کتاب پرداختند، این افراد را می‌توان برشمرد:

۱. شیخ مهدی خالصی کاظمی (م ۱۳۴۳ ق)، با کتابی در هشت جلد به نام المنحة الالهيه في ردّ مختصر ترجمة التحفة الاثني عشرية.
۲. جمال الدين ابواحمد ميرزا محمد اکبرآبادی اخباری (مقتول ۱۲۳۲ ق). وی کتابش را در هفت جلد بزرگ رحلی نوشت و آن را سيف الله المسلول علی مخزبی دین الرسول نامید.
۳. حکیم محمد کامل کشمیری دهلوی (شهید ۱۲۳۵ ق)، با نام نزهة الاثني عشرية في الرد علی التحفة الاثني عشرية، در دوازده جلد در ردّ هر بخشی از تحفه، یک جلد که جلدهای ۱ تا ۵ و ۹ در هند، به سال ۱۲۵۵ ق منتشر شد و از جلدهای ۷ و ۸ نسخه‌های مخطوطی در بعضی از کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود.
۴. مولوی حسن دهلوی عظیم آبادی (م ۱۲۶۰ ق) با کتاب تجهيز الجیش لكسر صنمی قریب که نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است.

افرادى نیز بر برخی از ابواب این کتاب ردیه نوشتند، از جمله

پدر علامه میر حامد حسین؛ سید محمد قلی لکهنوی کنتوری، با کتاب السیف الناصری در ردّ باب اوّل تحفه، کتاب تقلیب المکائد در جواب باب دوم، کتاب برهان السعاده در جواب باب هفتم و کتاب‌های تشیید المطاعن و مصارع الافهام به ترتیب در جواب باب‌های دهم و یازدهم این کتاب؛ میرزا محمد بن عنایت احمد خان کشمیری دهلوی با جلدی از کتاب پنج جلدی خویش موسوم به نزهة اثنی عشریه در ردّ باب سوم تحفه که سال ۱۲۵۵ ق در هند چاپ شده است؛ سید محمد نقوی فرزند سید دلدار علی، مشهور به سلطان العلماء (متوفای ۱۲۸۴ ق) با کتابش البوارق الموبقه به زبان فارسی و چاپ شده در هند و نیز با کتاب مبسوط دیگرش در بحث امامت که هر دو در ردّ باب هفتم تحفه است.

#### کتاب عبقات الانوار

بنابراین که تحفه اثنا عشریه به زبان فارسی و در دو بخش نوشته شده بود، عبقات الانوار نیز که در ردّ آن است به زبان فارسی و در دو بخش جداگانه و گسترده نوشته شده است. مؤلف تحفه در بخش اول، شش آیه از صدها آیه‌ای را که علمای شیعه برای اثبات امامت امام علی علیه السلام به آن‌ها استناد کرده‌اند، مطرح کرده و در دلالت آن‌ها مناقشه نموده و چنان وانمود کرده بود که شیعه در امامت امام علی علیه السلام تنها این شش آیه را از قرآن دارد. میر حامد حسین نیز در پاسخ آن، بخش نخست

کتاب را در چند جلد به مباحث مربوط از جمله مبحث امامت در قرآن، با محوریت همان شش آیه اختصاص داده است. نویسنده تحفه، قسمت دوم آن را درباره اخبار و احادیث نوشته، و از میان صدها حدیث مستند و متواتر، تنها به دوازده حدیث پرداخته بود، آن چنان که گویی فقط همین اخبار معدود است که علمای شیعه با آنها به امامت علی عليه السلام استدلال و استشهاد کرده‌اند. به زعم وی همین اخبار معدود هم جای مناقشه دارند.

میرحامد حسین نیز با همان ترتیب تحفه و در ردّ بخش دوم آن، با تفصیل بیشتر و با تتبع و تحقیق شگفت‌آوری کار کرده است و نیمه دوم عبققات الانوار را در چندین جلد تألیف نموده است و هر جلد را به یکی از همان دوازده حدیث اختصاص داده است:

حدیث غدیر؛ حدیث منزلت؛ حدیث ولایت؛ حدیث الطیر؛ حدیث مدینة العلم؛ حدیث المناصبه؛ حدیث النور؛ حدیث الرّایة؛ حدیث علی مع الحقّ والحقّ مع علی؛ حدیث قتال علی بالتأویل والتنزیل؛ حدیث الثقلین؛ حدیث ثقلین و سفینه.

#### آثار پیرامونی عبققات الانوار

کتاب عبققات بسیار اثرگذار بوده و شمیم محقق پرور آن در حوزه‌های علوم اسلامی و در دانشگاه‌های کشورهای

مسلمان نشین پیچیده است. عالمان متعددی به صورت مستقیم از اندیشه‌ها و آثار میرحامد حسین سخن گفته، یا به تلخیص و تعریب عبقات الانوار پرداخته‌اند در ادامه نام برخی از ایشان به همراه آثارشان را ذکر می‌کنیم:

۱. شیخ عباس قمی با کتاب فیض القدیر خلاصه مجلد غدیر از عبقات را در یک جلد تألیف کرده است؛ فیض القدیر به پیروی از متن عبقات به زبان فارسی نوشته شده و چندین بار تجدید چاپ شده است.

۲. سیدهاشم حسینی عاملی (۱۳۳۰ - ۱۴۱۲ ق) با تعریب عبقات الانوار، جلد‌های مربوط به حدیث غدیر و نیز بعضی از جلد‌های دیگر را بدون این‌که خلاصه کند یا چیزی را بیندازد از فارسی به عربی برگردانیده است.

۳. سید علی حسینی میلانی (متولد ۱۳۶۷ ق) تلخیص و تعریب مجلدات منتشر شده‌ی عبقات الانوار را با نام نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار در بیست جلد منتشر کرده است.

مجلد حدیث النور از کتاب نفحات الازهار با ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده توسط انتشارات نبأ به زیور طبع درآمده است. اما به دلیل حجم نسبتاً بالای کتاب و حوصله اندک مخاطبان برای مطالعه، بر آن شدیم که خلاصه‌ای گویا و مفید از



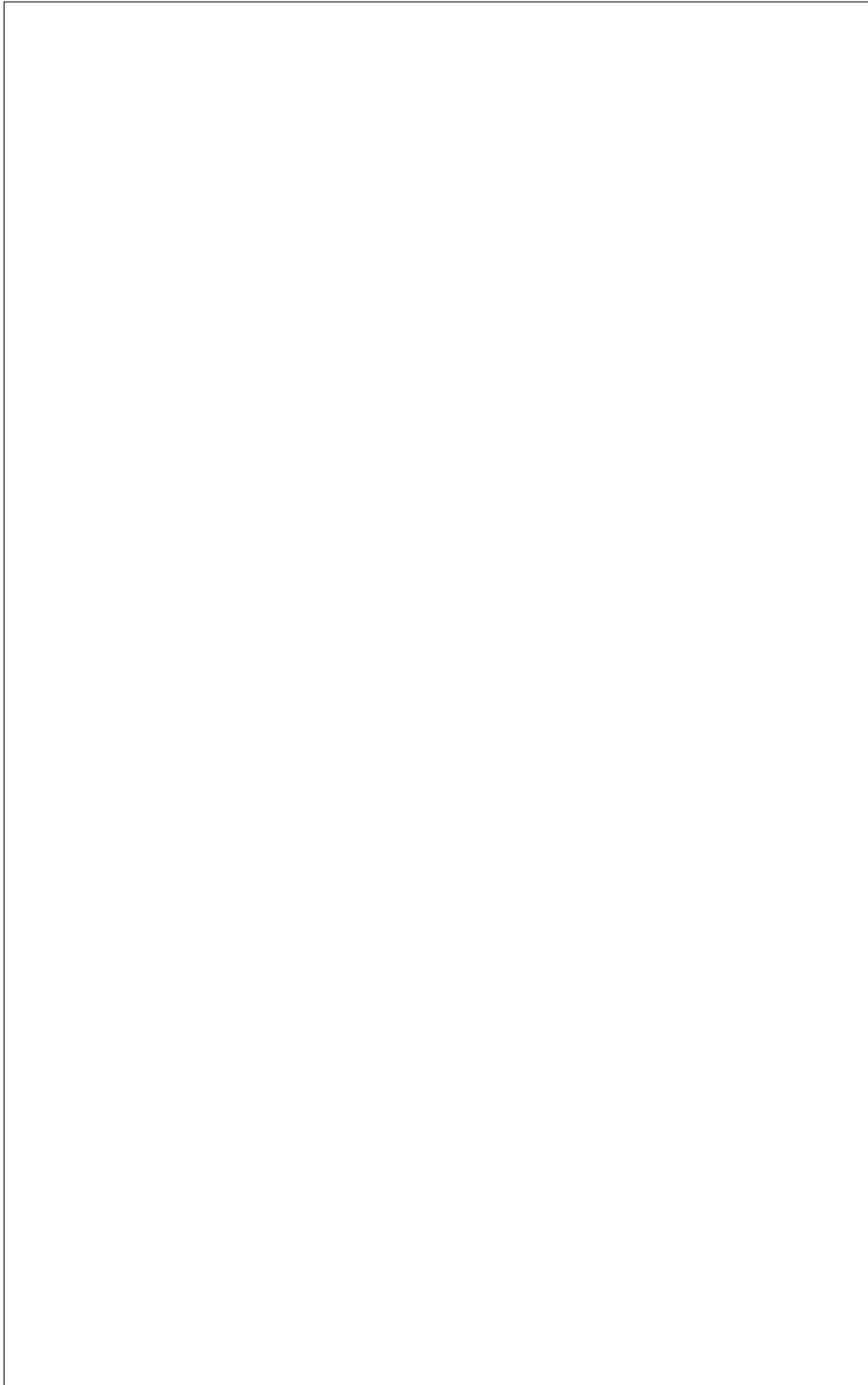
آن ارائه کنیم. امید است مجموعه این خلاصه‌ها فرصتی فراهم آورد تا دوستداران آن امام همام این مجلد را در کنار دیگر مجلدات دوره‌ی خلاصه‌عبقات به صورت مجموعه کتاب‌های همراه در اختیار گیرند و از این میراث گرانقدر بهره‌مند شوند. کتاب حاضر به حدیث نور و مؤیدات آن و اسناد آن اختصاص دارد؛ ابتدا این حدیث از منابع روایی شیعیان نقل می‌شود، سپس راویان آن در میان اهل سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد، پس از آن احادیث دیگری که مؤید آن است از نظر می‌گذاریم و در آخر نکاتی که از این حدیث استنباط می‌شود بیان شده است؛ این ساختار از کتاب اصلی، اندکی متمایز است و به منظور آشنایی گام به گام مخاطب با این بخش از کتاب عبقات الانوار چنین ساختاری انتخاب شده است.

والحمد لله رب العالمین

شهریور ماه ۱۳۹۶

ایام عید سعید غدیر سال ۱۴۳۸ هجری

سمیه خلیلی آشتیانی



## حدیث نور نزد شیعیان

این بخش به آشنایی با حدیث نور و محتوای آن از طریق روایات شیعیان اختصاص دارد. نمونه‌هایی از موارد متعددی را که این حدیث به نقل محدثان شیعه درآمده است از نظر می‌گذرانیم:

### ۱. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی

الف: روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که چنین فرمود: «خداوند بود و هیچ موجودی نبود. پس هستی را آفرید و مکان را خلق کرد، نورالانوار را - که همه انوار از آن روشنی می‌گیرند - آفرید و در آن، از نورخود - که انوار از آن نور می‌گیرند - جریان داد. و این همان نوری است که محمد و علی را از آن آفرید. آن دو، پیوسته و همیشه دو نور نخست بودند؛ زیرا چیزی قبل از آن دو نبود. لذا با یکدیگر

در اصلاّب طاهره و پاک و پاکیزه در حرکت بودند، تا این که در پاکیزه‌ترین پاکان (یعنی) عبدالله و ابوطالب، از یکدیگر جدا شدند.<sup>۱</sup>

ب: جابرین یزید گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

«ای جابر! به راستی نخستین چیزی که خداوند آفرید، حضرت محمد و خاندان و فرزندان هدایت کننده و هدایت شده او بودند که به صورت اشباح نور در پیشگاه خداوند متعال بودند.»

عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود:

«سایه نور، بدن‌های نوری بدون روح که به یک روح تأیید و پشتیبانی می‌شد که آن روح القدس بود. به وسیله آن بود که رسول خدا و خاندانش خداوند را می‌پرستیدند. به این جهت آنان را بردبار، دانشمند، نیکوکار و برگزیده آفرید که خداوند را با نماز و روزه و سجده و تسبیح و تهلیل می‌پرستیدند، نماز می‌خواندند و حج می‌گزارند و روزه می‌گرفتند.»<sup>۲</sup>

## ۲. ابن ماهیار

ابوعبدالله محمد بن عباس ماهیار در کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت» به سندش از مشایخ خود نقل می‌کند که

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۴۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۱۹۷.

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود:  
«ما آل محمد انواری بودیم در اطراف عرش.  
خداوند تعالی به ما دستور داد که او را تسبیح  
کردیم و فرشتگان با تسبیح ما تسبیح گفتند. بعد  
به زمین فرود آمدیم. به ما دستور داد تسبیح  
گوییم. تسبیح گفتیم و اهل زمین با تسبیح ما  
تسبیح گفتند. ما هستیم «صافون» و ما هستیم  
تسبیح کنندگان»<sup>۱</sup>

### ۳. فرات بن ابراهیم

فرات کوفی به سندش آورده که ابن عباس گوید: در خدمت  
رسول خدا بودم... تا آن جا که فرمود:  
«خداوند چهارده هزار سال پیش از آن که حضرت  
آدم را بیافریند، مرا به صورت نوری در زیر عرش  
آفرید. هنگامی که خداوند حضرت آدم را آفرید، آن  
نور را در صلب او افکند. آن نور از صلبی به صلب  
دیگر منتقل شد تا آن که در صلب عبدالله بن  
عبدالمطلب و ابوطالب از یکدیگر جدا شد. خداوند  
مرا از آن نور آفرید، اما پس از من پیامبری نخواهد  
بود.»<sup>۲</sup>

۱. بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، ص ۱۲ به نقل از تفسیر ابن ماهیار.

۲. فرات کوفی، تفسیر فرات، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۹۰.

## ۴. شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی حدیث نور را در چند موضع از آثارش نقل کرده است:  
الف. در کتاب الخصال به سندش از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است در آن جا که فرمود:

«من و علی یک نور بودیم در پیشگاه خداوند متعال، چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند. هنگامی که خداوند آدم را آفرید، آن نور در صلب او به راه افتاد. پیوسته خداوند آن نور را از صلبی به صلب دیگر منتقل می کرد تا آن که در صلب عبدالمطلب جای داد. سپس آن را از صلب عبدالمطلب بیرون آورده و به دو بخش تقسیم کرد: بخشی را که مربوط به من بود، در صلب عبدالله جای داد و بخش مربوط به علی را در صلب ابوطالب قرار داد. بنابراین علی از من است و منم از علی. گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است. هرکس او را دوست بدارد، به دوستی خود او را دوست می دارم و هرکس او را دشمن دارد، به دشمنی ام او را دشمن می دارم.»<sup>۱</sup>

ب. در کتاب کمال الدین و تمام النعمه به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیه السلام بدین گونه روایت کرده است:

۱. شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۴۰.

«به راستی خداوند عزوجل، محمّد و علی و یازده امام را از نور عظمت خود به صورت ارواح در پرتوی از نورش آفرید. او را پیش از آفرینش خلق می‌پرستیدند و خدای عزوجل را تسبیح و تقدیس می‌کردند. آنان اند پیشوایان راهنما از خاندان حضرت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»<sup>۱</sup>

#### ۵. شیخ طوسی

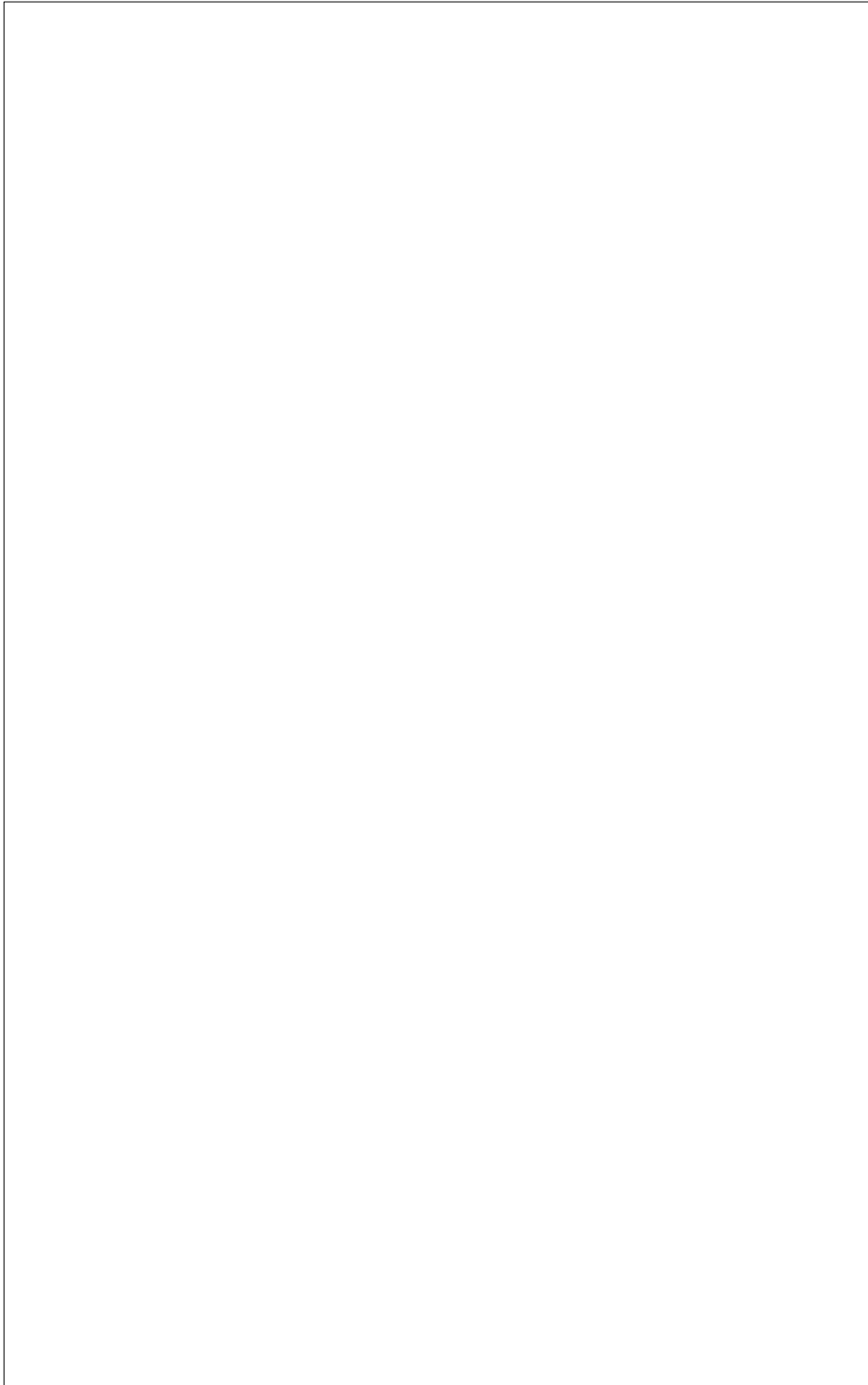
در امالی خود با سندش از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدرش از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت می‌کند که فرمود:

«... سوگند به آن کسی که حضرت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برانگیخت، نور جناب ابوطالب در روز قیامت، همه نورها را فرو می‌پوشاند به جز پنج نور را: نور محمّد و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین را و نور فرزندان او که امام هستند؛ زیرا نور او از نور ما است که خداوند دوهزار سال پیش از خلقت آدم آن نور را آفرید.»<sup>۲</sup>

همین مضامین را با اندکی تفاوت یا تلخیص در منابع معتبر اهل تسنن می‌یابیم، که توضیح آن در پی می‌آید.

۱. همو، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۰۲.





## سند حدیث نور

بررسی سند حدیث نور در منابع اهل تسنن، نه برای اثبات صحت آن، بلکه برای اثبات تواتر آن است؛ زیرا راویان بسیاری به ویژه از اهل سنت آن را روایت کرده‌اند، به گونه‌ای که این میزان در هر طبقه‌ای از طبقات به قدری است که قطع و یقین به صدور این حدیث از پیامبر را می‌رساند.

از آن جا که سخن در باب بررسی سند حدیث نور از دیدگاه منابع تسنن است، مطلع کلام به معرفی راویان این حدیث به ترتیب از صحابه، تابعان و محدثان و دانشمندانی که این حدیث را نقل کرده‌اند، اختصاص دارد:

### الف - صحابه

۱. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام؛ حدیث آن حضرت را دانشمندان ذیل نقل کرده‌اند: صالحانی، کلاعی، محمدبن جعفر، وصابی، واعظ هروی، محمد صدر عالم

۲. حضرت ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام؛ حدیث آن حضرت را این عده نقل کرده‌اند: عاصمی، خوارزمی، مطرزی، شهاب الدین احمد
۳. جناب سلمان؛ حدیث آن جناب را این افراد نقل کرده‌اند: احمد بن حنبل، عبدالله بن احمد، ابن مغزلی، شیرویه دیلمی، نطنزی، شهردار دیلمی، خطیب خوارزمی، ابن عساکر، حموی، طالبی، همدانی، گنجی، طبری، وصابی هروی، محمد صدر عالم.
۴. ابوذر غفاری، حدیث او را ابن مغزلی نقل کرده است.
۵. جابر بن عبدالله انصاری، حدیثش را ابن مغزلی آورده است.

۶. عبدالله بن عباس، حدیث او را دانشمندان ذیل نقل کرده‌اند: ابن حبیب بغدادی، نطنزی، گنجی، حموی، زرندی، شهاب الدین احمد، جمال محدث.
۷. ابوهریره، حدیثش را حموی آورده است.
۸. انس بن مالک، حدیث او را عاصمی نقل کرده است.

#### ب - اسامی راویان حدیث نور از تابعان

۱. حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام
۲. زادن، ابو عمر کندی (م ۸۲ هـ)
۳. ابو عثمان نهدی
۴. سالم بن الجعد اشجعی (زنده به سال ۹۷ هـ)
۵. ابوالزبیر، محمد بن مسلم بن تدرس اسدی مکی (م ۱۲۶ هـ)

۶. عِکْرَمَةُ بن عبدالله بربری مولای ابن عباس (م ۱۰۷ هـ)  
 ۷. عبدالرحمان بن یعقوب جُهَنی مدنی  
 ۸. ابو عبید حُمَید بن اَبی حُمَید طویل بصری (م ۲۴ یا ۴۳ هـ)

ج - راویان حدیث نور از دانشمندان، حافظان و ائمه حدیث

نام راوی	قرن
شیبانی، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)	قرن سوم
رازی، ابو حاتم محمد بن ادريس (م ۲۷۷ هـ)	
عبدالله بن احمد بن حنبل (م ۲۹۰ هـ)	
اصفهانى، ابن مردويه ابوبکر احمد بن موسى (م ۲۹۰ هـ)	
اصفهانى، ابو نعيم احمد بن عبدالله (م ۴۳۰ هـ)	قرن پنجم
نمرى قرطبی، ابن عبدالبر يوسف بن عبدالله (م ۴۶۳ هـ)	
خطیب بغدادی، احمد بن علی ثابت (۴۶۳ هـ)	
ابن مغازلی، ابوالحسن علی بن معمر بن طیب جلابی (۴۸۳ هـ)	
ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی (۵۰۹ هـ)	قرن ششم
ابومحمد عاصمی صاحب کتاب «زین الفتی فی تفسیر سورة اهل اُتی»	
نطنزی، ابوالفتح محمد بن علی (۵۵۰ هـ)	
ابومنصور شهردار بن شیرویه دیلمی (۵۵۸ هـ)	
خطیب خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی (۵۶۸ هـ)	
ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن دمشقی (۵۷۱ هـ)	
صالحانی، نورالدین ابو حامد محمود بن محمد.	

نام راوی	قرن
مطرزی، ابوالفتح ناصر بن عبدالسید (۶۱۰ هـ)	قرن هفتم
ابومحمد قاسم بن حسین خوارزمی (۶۱۷ هـ)	
عبدالکریم رافعی قزوینی (۶۲۴ هـ)	
کلاعی، ابوالربیع سلیمان بن موسیٰ بلنسی، معروف به ابن السبع (۶۳۴ هـ)	
گنجی، محمد بن یوسف شافعی (۶۵۸ هـ)	
محب طبری، ابوالعباس احمد بن عبدالله (۶۹۶ هـ)	
حموینی، ابوالمؤید، ابراهیم بن محمد (۷۲۲ هـ)	قرن هشتم
شرف الدین درگزینی طالبی قرشی (۷۴۳ هـ)	
زرندی، محمد بن یوسف (حدود ۷۵۰ هـ)	
مکی، سید محمد بن جعفر	
بخاری، جلال (۷۸۵ هـ)	قرن نهم
محمد بن یوسف حسینی چشتی دهلوی معروف به گیسو دراز (۸۲۶ هـ)	
شهاب دولت آبادی ملقب به ملک العلماء (۸۴۹ هـ)	
عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی بن محمد (ابن حجر) (۸۵۲ هـ)	
وصابی، ابراهیم بن عبدالله یمنی شافعی	قرن دهم
جمال الدین، عطاء الله بن فضل الله شیرازی (۱۰۰۰ هـ)	
علوی جفری، شیخ بن علی	
واعظ هروی، شیخ محمد	

## شواهد و مؤیدات حدیث نور

در این بخش برخی احادیث مؤید حدیث نور بیان می‌شود که افزون بر قوت بخشیدن به این حدیث، حجت را بر مخالفان نیز تمام می‌کند.

### حدیث اول: حدیث شجره

این حدیث بیانگر آن است که حضرت رسول ﷺ و حضرت علی عَلِيٍّ از یک درخت آفریده شده‌اند. حافظان و محدثان بزرگی همچون، حاکم نیشابوری، ابن مغازلی واسطی، دیلمی، سیوطی، متقی هندی این روایت را نقل کرده‌اند؛ به عنوان نمونه در ادامه روایت دو تن از ایشان نقل می‌شود.

### روایت حاکم نیشابوری:

حاکم با سند خود از جابر بن عبدالله نقل کرده است که

گفت: <sup>۱</sup> شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی عَلِيٍّ می فرمود:

«يا علي الناس من شجر شتّى و أنا و أنت من

شجرة واحدة»

آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَجَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُهُ

صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾<sup>۲</sup>

روایت ابن المغازلی:

وی با سندی که به ابن عباس می رسد از وی روایت می کند

که رسول خدا ﷺ فرمود:

«من و علی از یک شجره هستیم و مردم از درختان

پراکنده.»<sup>۳</sup>

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. الرعد، ۴.

۳. ابن مغازلی، المناقب، ص ۴۰۰؛ دیلمی و سیوطی نیز این روایت را از ابن عباس با همین عبارت نقل کرده است. متقی هندی نیز این روایت را از دیلمی و حاکم روایت کرده است. بنگرید: شیرویه دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۷۷؛ سیوطی، القول الجلی فی فضائل علی، ح ۱۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸.

### حدیث دوم: حدیث شجره با عبارتی دیگر

این حدیث بیانگر آفرینش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ از یک درخت است به گونه‌ای که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ریشه آن درخت و حضرت علی عَلِيٌّ تنه آن درخت و حسنین شاخه‌های آن هستند.

نام برخی از حفاظ حدیث و دانشمندی که این حدیث را نقل کرده‌اند چنین است: عبدالله بن احمد بن حنبل، ابونعیم اصفهانی، ابن مغازلی شافعی.<sup>۱</sup>

### روایت عبدالله بن احمد

وی این حدیث را با سندی که به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد این گونه روایت کرده است:

پیامبر در صحرای عرفات به علی عَلِيٌّ - در حالی که او روبروی آن حضرت ایستاده بود - اشاره کرد و فرمود: «یا علی نزدیک من بیا» علی نزدیک آن حضرت رفت، فرمود: «کف دستت را در کف دست من بگذار» سپس فرمود:

«ای علی، من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم. منم ریشه آن درخت، تویی تنه آن و حسن و حسین شاخه‌های آنند. هرکس به یکی از

۱. برای آگاهی از نام راویان دیگر این حدیث بنگرید: خلاصه عبقات الانوار، حدیث نور، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.

شاخه‌های آن بیاویزد، خداوند او را به بهشت وارد می‌کند. یا علی! اگر امت من آن قدر روزه گیرند که همچون کمان شوند و نماز خوانند که همچون زه کمان گردند؛ ولی تو را دشمن بدانند، خداوند آنان را به رو در آتش خواهد افکند.»<sup>۱</sup>

این روایت را ابونعیم اصفهانی با قدری تلخیص روایت کرده است.<sup>۲</sup>

#### روایت ابن المغازلی

ابن مغازلی واسطی کلام حضرت رسول را که «من و تو از یک درخت....» با سندی دیگر از جابر نقل می‌کند که گفت:  
روزی در صحرای عرفات، علی علیه السلام رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود، حضرت به او فرمودند:  
«نزدیکتر بیا و کف دستت را در دست من بگذار، من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم. منم ریشه و تو ساقه آن و حسن و حسین شاخه‌های آن درختند. هر کس به شاخه‌ای از آن بیاویزد، خداوند او را به بهشت وارد می‌کند.»<sup>۳</sup>

۱. عبدالله بن احمد، زوائد المسند، خطی.

۲. ابونعیم اصفهانی، منقبه المطهرین، خطی.

۳. ابن المغازلی، المناقب، ج ۱، ص ۹۰. این روایت را با سندی دیگر از جابربن عبدالله نیز نقل کرده است، بنگرید: ص ۲۹۷.



### حدیث سوم

این حدیث بیانگر آن است که خداوند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از نور خود و علی عَلِيٍّ را از نور ایشان آفرید. خطیب خوارزمی به اسنادش از عبدالله بن عمر روایت کرده است که گوید:

شنیدم که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد که خداوند در شب معراج با کدام زبان با شما سخن گفت؟ فرمود:

«خداوند با من به لغت علی بن ابی طالب سخن گفت و به من الهام فرمود که من گفتم: پروردگارا آیا تو با من سخن می‌گویی یا علی است که با من سخن می‌گوید؟ فرمود: ای احمد! من شیئی هستم؛ اما نه همچون دیگر اشیاء. من با مردم مقایسه نمی‌شوم و هم وزن و هم سنگ دیگران نیستم و به همانندها توصیف نگردم. تو را از نور خود آفریدم و علی را از نور تو آفریدم و بر اسرار و رموز دل تو آگاه گشتم، کسی را در دل تو محبوبتر از علی بن ابی طالب نیافتم، لذا به زبان او با تو سخن گفتم تا این که دلت آرام گیرد.»<sup>۱</sup>

۱. خوارزمی، المناقب، ج ۱، ص ۷۸.

### حدیث چهارم

این حدیث شریف، آفرینش رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام از نور خداوند متعال را بیان می‌کند.  
حموینی با اسنادش از ابن عباس نقل کرده است که شنیدم از رسول خدا ﷺ که به علی علیه السلام می‌فرمود:  
«من و تو از نور خداوند متعال هستیم»<sup>۱</sup>

### حدیث پنجم

در این حدیث رسول خدا ﷺ از آفرینش دسته‌ای از فرشتگان از نور حضرت علی علیه السلام سخن می‌گوید.  
خوارزمی به اسنادش از انس بن مالک از پیامبر اکرم نقل می‌کند که فرمود:  
«خداوند متعال از روی علی بن ابی طالب، هفتاد هزار فرشته را آفرید که برای او و دوستدارانش تا روز قیامت استغفار می‌کنند».<sup>۲</sup>  
میرحامد حسین پس از بیان این احادیث در تأیید حدیث نور می‌افزاید:  
نمونه‌هایی از اسانید حدیث نور به روایت بزرگان دانشمندان و محدثان اهل سنت با الفاظ و عبارات مختلف فراوان و بخشی از احادیث و روایاتی که

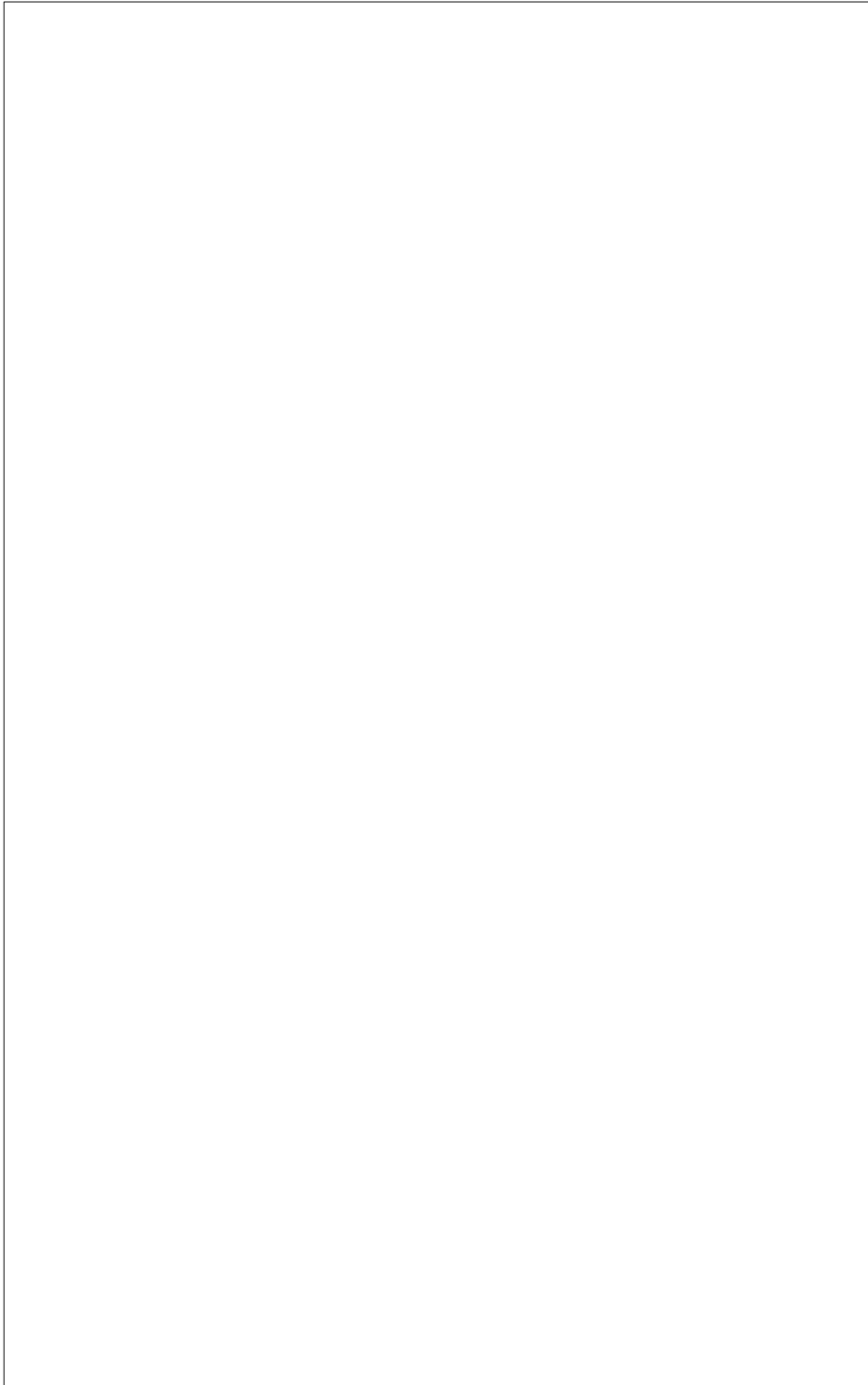
۱. حموینی جوینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۴۰.

۲. خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۷۱.

در فضیلت اهل بیت روایت کرده‌اند، نقل شد که مؤید معنای حدیث نور است. این شواهد نشان می‌دهد که این حدیث، حدیثی صحیح است و از نظر سند، ثابت و محکم، بلکه حدیثی متواتر است که صدور آن از رسول خدا به قطع و یقین حاصل است. اگر به قطعیت صدور آن، بحث وجوه دلالت آن نیز اضافه شود، این حدیث نیز از احادیثی خواهد بود که بر امامت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رسول خدا دلالت می‌کند.<sup>۱</sup>

---

۱. میلانی، ترجمه خلاصه عیقات الانوار، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.



## دلالت حدیث نور

برخی معتقدند این حدیث بر فرض صحت در اثبات امر ولایت قابل استناد و استدلال نیست؛ این بخش در پاسخ آنان به برخی وجوه و جهاتی که بر تأیید امامت امیرالمؤمنین بر اساس این حدیث دلالت دارد اختصاص یافته است:

### ۱. تصریح به خلافت حضرت علی علیه السلام

عبارت «فقیّ النبوة و فی علی الخلافة»، نبوت در من است و در علی خلافت.

این عبارت در روایت دانشوران ذیل آمده است:

۱. ابوالحسن ابن مغازلی واسطی در: «مناقب امیرالمؤمنین»
۲. شیرویه دیلمی در «فردوس الأخبار»
۳. سید علی همدانی در «المودة فی القربی» و «روضة الفردوس»

۴. سید محمود گیسو دراز در کتاب «الأسفار»

۵. احمد بن ابراهیم در «جواهر النفاثس»

۶. واعظ هروی در «ریاض الفضائل»

## ۲. تصریح به وصایت حضرت علی علیه السلام در این حدیث

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وصایت حضرت علی علیه السلام در متن روایتی

که ابن المغازلی نقل کرده، تصریح فرموده است:

«فأخرجني نبياً و أخرج علياً وصياً»<sup>۱</sup>

مرا پیامبر و علی را به عنوان وصی بیرون آورد.

## ۳. فرشتگان و دیگر موجودات، از آن نور، تسبیح پروردگار

را آموختند

عبارتی در حدیث نور دلالت می‌کند که آن نور، خداوند را

تسبیح و تقدیس می‌کرد و مطیع و فرمانبردار خداوند بود. «من

و علی یک نور بودیم در پیشگاه خداوند متعال، و آن نور،

خداوند را تسبیح می‌کرد»<sup>۲</sup>

این عبارت از راویان و محدثان اهل سنت باندرک اختلافی به

تکرار نقل شده است.<sup>۳</sup>

۱. ابن مغازلی، المناقب، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. ابن المغازلی، المناقب، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. ابن مغازلی، همان، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۰؛ دیلمی، الفردوس، ج ۳، ص ۲۸۳.

از این رو هر گونه تسبیح و تقدیسی که از حضرت آدم و دیگر پیامبران الهی و افراد بشر سرزده و می‌زند، از روی اقتداء و پیروی از آنان بوده و عمل به سنت آنان کرده‌اند.

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس سنت نیکویی را بنا نهد، پاداش و هر کسی که تا روز قیامت به آن سنت عمل کند، به آن شخص خواهد رسید.»<sup>۱</sup>

به همین سبب پاداشی که برای مؤمنان از تسبیح خداوند متعال به دست می‌آید، همانا پاداش برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام نیز خواهد بود، و این فضیلت و رتبه‌ی والایی است که هیچ یک از جهانیان به آن رتبه نمی‌رسد.

تمام حسنات و کارهای شایسته‌ی ما و عبادت هر مسلمانی در نامه اعمال پیامبرمان رقم می‌خورد و برپاداش‌های دیگر آن حضرت افزوده می‌شود.

از این رو آن قدر ثواب به آن حضرت داده می‌شود که کسی جز خداوند، توان شمارش آن را ندارد و عقل از ادراک آن ناتوان است.

از سویی چون علی علیه السلام در این نور با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه است، هر گونه پاداشی که برای رسول خدا ثابت باشد، برای آن حضرت نیز ثابت است، و این فضیلت بزرگی است که خرد از

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۹ - ۱۰.

ادراک قاصر است.

در برخی از الفاظ این حدیث تصریح شده که فرشتگان تسبیح الهی را از آن نور فراگرفتند.

ابن عباس از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود:<sup>۱</sup>

«من در پیشگاه خداوند متعال نوری بودم، دو هزار سال پیش از آن که خداوند عزوجل آدم را بیافریند. آن نور خداوند را تسبیح می‌کرد. آن‌گاه فرشتگان با تسبیح او تسبیح می‌کردند. هنگامی که خداوند متعال آدم را آفرید، آن نور را در صلب او افکند.»<sup>۲</sup>

#### ۴. اگر این پنج تن نبودند خداوند آدم را نمی‌آفرید

در حدیث اشباح که هموینی نقل کرده، به آفرینش آدم به خاطر خمسه‌ی طیبه تصریح شده است؛ این روایت چنین است:

«این پنج نفر از فرزندان تو هستند اگر آنان نبودند من تو را نمی‌آفریدم. برای این پنج نفر پنج اسم از اسم‌هایم را جدا کردم. اگر اینان نبودند، نه بهشت و دوزخ را خلق می‌کردم و نه عرش و کرسی را و نه آسمان و زمین و انس و جن را. پس من محمودم و این محمّد است، و من عالی و این علی، من فاطره و

۱. کازرونی، محمدبن مسعود، المنتقی من سیره المصطفی، خطی؛ این روایت را دیار بکری با اختلاف اندکی از ابن عباس نقل کرده است. بنگرید: تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۱.

۲. کازرونی، محمدبن مسعود، المنتقی من سیره المصطفی، خطی.



این فاطمه، و من دارنده احسان و این حسن، و من محسن و این حسین است. به عزت و شکوه خود سوگند یاد کرده‌ام که هیچ فردی نباشد که به اندازه وزن یک ارزن بغض و کینه اینان را داشته باشد، مگر این‌که او را به آتش جهنم وارد کنم و از این کار باکی ندارم. ای آدم اینان برگزیدگان من‌اند. به وسیله آنان مردمان را رهایی می‌بخشم و به وسیله آنان نابودشان می‌کنم. تو هرگاه به من نیازی داشتی، به آنان متوسل شو.<sup>۱</sup>

#### ۵. علی از آدم افضل است

حدیث نور، از تقدم آفرینش نور پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیه السلام بر خلقت آدم سخن می‌گوید.  
ابن بطریق می‌گوید:

این گونه اخبار و احادیث وارده از ابن حنبل، ثعلبی و مغازلی در لفظ خلافت بدون هیچ شک و شبهه صراحت دارد، و این همراهی نور علی با رسول خدا در پیشگاه پروردگار، فضیلتی است که هیچ کس را توان مقابله با آن نیست که بخواهد همانندی و یا سهیم بودن در آن را ادعا کند.<sup>۲</sup>

۱. دیاربکری، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. ابن بطریق، العمدة، ص ۴۵.

این تقدم آفرینش نور حضرت علی علیه السلام بر دیگر مخلوقات دلالت بر برتری ایشان دارد، همانطور که تقدم پیامبر در آفرینش دلیل بر افضلیت آن حضرت است، چرا که هر دو از یک نور آفریده شدند؛ از این رو تمام کمالاتی که برای رسول خدا ثابت می‌شود، همگی بر امیرالمؤمنین علیه السلام هم ثابت می‌گردد.

#### ۰۶. روزگاران به وجود پیامبر و امیرالمؤمنین مباحثات

می‌کند

برای اثبات این مباحثات، نویسنده‌ی عبقیات به ابیاتی از قصیده‌ی همزیه‌ی بوصیری و اندکی از توضیحات مفصل ابن حجر هیشمی درباره‌ی این ابیات استناد کرده است:

بیت نخست:

أنت مصباح کلّ فضل فما یصدر الّا عن ضوئک الاضواء  
تو چراغ هر فضیلتی، بلکه نورهای درخشنده جز  
از پرتو حضرتت صادر نمی‌شود.  
ابن حجر در توضیح این بیت می‌افزاید:

(کل) اسمی است که اگر به اسم نکره‌ای اضافه شود، به معنای فراگیری و شمول است؛ در این جا یعنی کمالات غیر او که به پرتو انوار تشبیه شده از کمال او که نور برتر است، استفاده می‌کنند. [فما یصدر] یعنی: به سبب این، تمام آنچه در عالم

هستی آشکار می‌شود، پرتو نور است که از یک نور فراگیر پدید می‌آید [الا] مگر نور تو که تو فقط این ویژگی را داری که همه نورها از نور تو صادر می‌شود، که شامل آیات و معجزات و دیگر کرامات و فضایل است. هر چند وجود او متأخر از دیگر پیامبران است اما نور نبوت تو بر آنان - بلکه تمام مخلوقات - مقدم است.

میرحامد حسین می‌افزاید:

حضرت علی علیه السلام نیز در این فضیلت پیامبر را همراهی می‌کند، به همین سبب سبقت دیگران بر آن حضرت زشت و نارواست.

بیت دوم:

تتباهی بک العصور و تسهوا بک علیاء و بعد علیاء  
روزگاران به حضرتت مباحات می‌کنند و این برتری  
پیوسته بالاتر و بالاتر می‌رود.

ابن حجر در شرح این بیت چنین آورده است:

زمان حضور تو، بر زمان‌های پیش از خود، به سبب وجود تو در آن زمان مباحات می‌کند، زیرا کمالی داشته که بالاتر از زمان پیش از خود بوده است.  
زمان حضور آن حضرت، شاهد شیرخوارگی و رشد، شکافته شدن سینه، راز و نیاز در غار حرا و دیگر اماکن، دوران پیامبری، معراج و حوادث دوره نبوت ایشان است.

مرتبه پیامبر به جهت عمل کردن به آنچه او بنیان گذاشته در هر دوره‌ای افزوده می‌شود؛ تا در نهایت به روز قیامت - که مقام محمود شفاعت است - می‌رسد و سرانجام درجه‌ای که در بهشت دارد، بی‌حد و اندازه است و به نهایتش دسترسی نیست.<sup>۱</sup> زمان‌ها و مکان‌ها به شرافت افرادی که در آن واقع شده‌اند، شرافتمند می‌شوند و کمال می‌یابند.

میر حامد حسین می‌افزاید: از آن‌جا که علی عَلَيْهِ السَّلَام در تمام مراحل با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه بود، اعصار و روزگاران به وجود حضرت امیرالمؤمنین نیز مباحثات می‌کند و هر آنچه که برای پیامبر ثابت شود، برای آن حضرت نیز ثابت است.<sup>۲</sup>

#### ۷. هر فضیلتی که برای حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است برای علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نیز ثابت است

بوصیری که فضایل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در چند بیت برشمرده است. به دلایلی که یاد شد، این فضایل برای علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز ثابت است، چون نور آن حضرت با نور پیامبر اسلام متحد است و در آفرینش و سبقت در خلقت با هم همراه هستند، از این رو در فضایل پیامبر اکرم نیز با ایشان شریک است.

بیت نخست:

۱. ابن حجر مکی، المنح المکیه فی شرح القصیده الهمزیه.  
 ۲. شیخ سلیمان، الفتوحات الاحمدیه فی شرح القصیده الهمزیه.

وکل آی اُتی الرسل الکرام بها

فانما اتصلت من نوره بهم

هر معجزه‌ای که پیامبران بزرگوار آورده‌اند، از پیوستگی نور پیامبر خاتم به آن‌ها آشکار شده است.

عصام الدین ابراهیم بن محمد اسفراینی در شرح آن گوید: «خلاصه کلام آن است که انوار دیگر پیامبران، اثری از آثار نور آن حضرت است. نور عرش و کرسی، نور خورشید و ماه و انوار همه پیامبران و انوار صحابه و تابعان و انوار مردان و زنان مسلمان، همه از نور آن حضرت است.»<sup>۱</sup>

میرحامد حسین می‌گوید: تمام این اوصاف و مدائح والا که برای پیامبر بیان شد، برای علی عَلِيٍّ نیز ثابت است؛ زیرا نور آن حضرت با نور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متحد است و در آفرینش و سبقت در خلقت، هر دو با هم یکی هستند.

بیت دوم:

فانه شمس فضل هم کواکبها

یظهرن انوارها للناس فی الظلم

پیامبر خاتم، خورشید فضیلتی است که تمام پیامبران در برابر آن چونان ستاره‌اند. این ستارگان نور خود را در تاریکی به مردم می‌رسانند.

۱. شرح البرده، عصام الدین اسفراینی.

عصام در شرح این بیت می‌گوید:

«خلاصه کلام آن است که آن حضرت مانند خورشید است و دیگر پیامبران به سان ستارگان، که نورشان هنگامی درخشش دارد که جهان در تاریکی به سر می‌برد. هنگامی که نور آن حضرت آشکار شود، انوار آنان نابود می‌شود... دین پیامبران تا وقتی فایده می‌رساند که دین آن حضرت آشکار نشده بود. وقتی که خداوند حضرتش را آشکار ساخت، دین آن جناب دیگر ادیان و همه آیین‌های پیشین را نسخ کرد.»<sup>۱</sup>

ابیات دیگری از بوعیری نیز در این موضع نقل شده است که دلالت بر سروری حضرت محمد ﷺ بر جهانیان، علو در آفرینش و اخلاق، و برتری بر تمام انبیا و زیبایی وجودش دارد، و در ادامه تصریح می‌شود که تمام این کمالات، حضرت علی عَلِيٍّ را نیز شامل می‌شود، زیرا هر دو گرامی، صدها سال پیش از آفرینش حضرت آدم از یک نور خلق شده‌اند.

#### ۸. علی پس از پیامبر برترین خلاق است

شیخ شهاب الدین قسطلانی در کتاب المواهب اللدیه گوید: چون اراده خداوند متعال به آفرینش موجودات و تعیین رزق و روزی آنان تعلق گرفت، حقیقت

۱. همان.

محمّدیه را از انوار صمدیه در مقام احدیت آشکار کرد. آن‌گاه همه عوالم بالا و پایین را به صورتی حکیمانه به همان‌گونه که در اراده و علم پیشین او گذشته بود، از آن بیرون کشید. سپس او را از پیامبر آگاه ساخت و به رسالتش بشارت داد. در آن هنگام آدم علیه السلام جز به همان‌گونه که خود فرموده - یعنی بین روح و بدن - چیز دیگری نبود. آن‌گاه چشمه‌های ارواح از او سرازیر شد. در بین آفریدگان جهان بالا - در حالی که در چهره این جهانی به نظر می‌رسید - آشکار شد... از این جهت، آن حضرت، عالی‌نسب به تمام اجناس و منشأ خلقت تمام موجودات و انسان‌ها به حساب آید.<sup>۱</sup>

میرحامد حسین در ادامه این مطالب می‌گوید: تمامی این فضایل برای حضرت علی علیه السلام نیز ثابت است، زیرا نور آن حضرت با نور حضرت رسول یکی است. هر یک از فضایل، برتری آن حضرت بر دیگر مردم را نشان می‌دهد.

۹. کمالات پیامبران از پرتو نور چراغ پیامبر و علی گرفته شده است

این عنوان برگرفته از دیدگاه محی الدین عربی در کتاب

۱. قسطلانی، المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۳۹.

فصوص الحکم است و این بخش اختصاص به نظر او و شارحان این بخش از دیدگاه او دارد.

«در کتاب فصوص الحکم و شرح آن آمده است که هیچ یک از پیامبران، هیچ کمالی را نگرفتند مگر از مشکات خاتم النبیین، هرچند که وجود خاکی آن حضرت از آنان متأخر است، زیرا وجود خاکی آن حضرت تعلق به مشکات او ندارد. و حقیقت وجودی آن حضرت پیش از آنان وجود داشته، چون او پدر ارواح است، همان‌گونه که آدم پدر اشباح است.»<sup>۱</sup>

میرحامد حسین در ادامه این مطالب می‌افزاید:

از اتحاد نور آن دو بزرگوار (رسول خدا و علی مرتضی) دانسته می‌شود که همه پیامبران، کمالات خود را از مشکات امیرالمؤمنین نیز فرا گرفته‌اند.

قیصری در شرح این سخن می‌گوید:

طینت حضرت رسول متأخر از دیگر پیامبران پدید آمده است، ولی حقیقتش در عالم ارواح وجود داشته است. و پیش از آن‌که به وجود آید و مبعوث به رسالت بر امت خود شود پیامبر بوده است... در حالی که دیگر پیامبران غیر از او همگی به هنگام

۱. دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۹.



بعثت پیامبر شدند و قبلاً نبوتی نداشتند... هدف از پیدایش جهان، وجود رسول خاتم بوده و اوست که در علم الهی پس از همه به وجود آمده است.<sup>۱</sup> ابن عربی در موضع دیگری از کتاب فصوص الحکم می‌گوید:

«فَصَّ حِکْمَتِ فَرْدِیْ دَر کَلِمَهٗ مُحَمَّدِیْ. اَیْنِ حِکْمَتِ فَرْدِیْ اَسْت، اَز اَن جِهَتِ کِه دَر اَیْنِ نَوْعِ اِنْسَانِیْ، کَامَلْتَرِیْنِ مَوْجُودِ اَسْت. لِذَا اَعْزَازُ وَ فَرَجَامِ کَارِ خَلَقْتِ بِهٖ وَجُودِ اَن حَضْرَتِ اَسْت. اَوْ دَر حَالِیْ پِیَامْبَرِ بُوَد کِه اَدَمِ هِنُوْزُ بَیْنِ اَبِّ وَ کَلِّ بُوَد وَ بَعْدُ بَا نِشْأَهٗ عَنصَرِیْ خُودِ، اَخْرَبِیْنِ پِیَامْبَرِ وَ اَوَّلِیْنِ اَفْرَادِ سِهٖ گَانَهٗ بُوَد. فَضَائِلِیْ کِه اَز اَیْنِ اَوَّلِیَّتِ بَیْشْتَرِ اَسْت، اَز هَمِیْنِ مَزِیَّتِ سَرچِشْمَهٗ مِی‌گِیْرَد...»<sup>۲</sup> قیصری در توضیح این کلام ابن عربی می‌گوید:

«از آن جهت حکمت فردی است که حضرت محمد در این نوع، کامل‌ترین موجودات است که پیامبران کامل‌ترین فرد این نوع بودند و هر یک از آنان مظهر اسم کلی می‌باشند... از این رو او کامل‌ترین افراد این نوع است و از آنجا که کامل‌ترین افراد بود، امر وجود با ایجاد روح او آغاز شد و امر

۱. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۲۹۳.

۲. بنگرید: محیی الدین عربی، فصوص الحکم.

رسالت در آخر به او ختم گردید... بلکه اوست  
 که به صورت آدمی در آغاز وجود آشکار شد  
 و اوست که به صورت خاتمیت نوع پدیدار  
 می‌شود...»<sup>۱</sup>

#### ۱۰. تقدم در آفرینش از دلایل افضلیت است

برخی اهل نظر معتقدند:

«معلول اول به خاطر تجردش، ذات خود و مبدأش  
 را تعقل می‌کند و به این جهت عقل نامیده شده  
 است. همچنین از آن جهت که در صدور دیگر  
 موجودات و نقوش علم واسطه است، قلم نامیده  
 می‌شود. نیز از جهت وساطتش در افاضه انوار  
 نبوت و از جهت این‌که کمالات محمدیه اثر نور  
 سید الانبیاء است و از آن جهت که آن حضرت،  
 وسیله حیات و زندگی آنها است، روح نامیده  
 می‌شود...»

در توضیح باید گفت: صورت وجودی آن حضرت در  
 مرتبه‌ی ارواح، جوهر مجردی بود که شارع مقدس گاهی از آن به  
 عقل تعبیر می‌کند و گاهی به قلم و گاهی به نور و گاهی به روح؛  
 اختلاف این عبارات در رتبه و درجه است؛ در آن جا که  
 حضرت رسول ﷺ فرمود:

۱. قیصری، شرح فصوص الحکم، همان.

«اول ما خلق الله العقل، اول ما خلق الله القلم، اول ما خلق الله روحی أو نوری»<sup>۱</sup>

نویسنده گوید: علی علیه السلام نیز همین گونه است، زیرا نور هر دو - پیامبر و علی - یکی است. از این رو جایز نیست که هیچ کسی بر آن حضرت مقدم شود.

۱۱. دلالت احادیث بر افضلیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خاطر آن که اسمش بر عرش نوشته شده است

این بزرگداشت و توصیفی که خداوند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می کند به این که اسم او را بر عرش ثبت کرده، موجب ظهور و برتری آن حضرت بر تمام مخلوقات است. علی علیه السلام نیز در همین رتبه جای دارد، زیرا خلقت او از خلقت پیامبر است.

حدیث اول: جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا در پاسخ به این سؤال که اولین مخلوق چیست، فرمود:

«ای جابر! آن نور پیامبر تو است. آن را آفرید. سپس همه خیرات را از آن خلق کرد و بعد همه چیز را از آن آفرید، در پیش روی او در مقام قرب، دوازده هزار سال قرار داد و بعد آن را به چهار بخش تقسیم کرد. عرش را از یک قسمت، کرسی را از یک قسم، حاملان عرش و نگهبانان کرسی را از بخش

۱. دیاربکری، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۱۹.

دیگر. قسم چهارم را دوازده هزار سال در مقام حبّ و دوستی قرار داد. بعد آن را چهار قسم نمود: مخلوقات را از یک قسم، لوح از یک قسم، لوح از یک قسم، بهشت را از بخش دیگر آفرید. بخش چهارم را دوازده هزار سال در مقام خوف نگاه داشت... بنابراین عرش و کرسی از نور من است، کروبیون از نور من اند. روحانیون از ملائکه از نور من اند. فرشتگان آسمان‌های هفت‌گانه از نور من اند و بهشت و هر نعمتی که در آن است از نور من اند...»<sup>۱</sup>

حدیث دوم: قسطلانی در «المواهب اللدنیّه» می‌گوید:  
 «هنگامی که خداوند آدم را آفرید، آن نور نبوی محمدی را در صلب او قرار داد. آن نور در جبین او می‌درخشید و بر دیگر انوار او چیره شده بود. بعد خداوند بر تخت قدرت او را نشانید و بر دوش فرشتگان بار کرد و به آنان دستور داد که او را در آسمان‌ها بگردانند تا شگفتی‌های ملکوتش را ببیند.»<sup>۲</sup>

حدیث سوم: کازرونی گوید:  
 «گفته‌اند که حکمت در مباح بودن تیمم، آن است

۱. دیاربکری، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. قسطلانی، المواهب اللدنیّه، ج ۱، ص ۹.

که آسمان پیش از میلاد حضرت رسول بر زمین  
مباهات کرده و گفت عرش در من است و فرشتگان  
و حاملان عرش در منند، فرشتگان تسبیح‌گوی  
خداوند و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان در منند  
و خورشید و ماه در منند و ستارگان در منند و تواز  
همه این‌ها خالی هستی. این فخر و برتری را  
آسمان بر زمین داشت، تا این‌که آن بنده با میمنت  
و برکت، حضرت محمد دیده به جهان گشود. در  
آن لحظه زمین بر آسمان مباهات کرده و گفت:  
... ولادت و تربیت، مبعث و دعوت او بر پشت من  
است. شریعت و آیین او در پشت من به کار گرفته  
می‌شود و مرگ و قبر و مزار او بر پشت من  
است.»<sup>۱</sup>

از همین احادیث و اقوال دانشمندان اهل تسنن، فضیلت  
- بلکه افضلیت - حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام شناخته می‌شود، زیرا نور آن  
گرامی همه جا با نور رسول خدا همراه است.

۱۲. دلالت احادیث بر افضلیت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر  
آن‌که اسمش بر عرش نوشته شده است

برخی احادیث بر افضلیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سبب نوشته  
شدن نام ایشان بر عرش دلالت دارد.

۱. کازورنی، المنتقی من سیره المصطفی، خطی.

از ابن عباس روایت شده که رسول خدا فرمود:

«هنگامی که الواح به حضرت موسی داده شد، در آن‌ها نگاه کرد و گفت: پروردگارا! به من کرامتی دادی که به هیچ یک از جهانیان پیش از من چنین کرامتی نداده بودی. خداوند فرمود: ای موسی! من تو را با رسالت و با کلام خود بر دیگر انسان‌ها ترجیح دادم و برگزیدم، اینک آنچه را که به تو دادم برگیر و از سپاس‌گزاران باش، یعنی با نیرو و تلاش و خویشتن داری و مواظبت بر این مطلب که با محبت و دوستی محمد بمیری و از دنیا بروی. موسی عرض کرد: خداوندا! محمد کیست؟ فرمود: احمد؛ همان کسی که اسمش را بر عرش خود نگاشتم، دو هزار سال پیش از آن‌که آسمان‌ها و زمین را بیافرینم. او پیامبر و برگزیده و انتخاب شده من در بین مخلوقات می‌باشد و او از همه مخلوقات و فرشتگانم نزد من محبوبتر است...»<sup>۱</sup>

میرحامد حسین در توضیح این روایت می‌افزاید:

این بزرگداشت و ثبت نام پیامبر بر عرش، دلیل بر آن است که این فضیلت بزرگ موجب برتری آن حضرت بر تمام مخلوقات و تقدم آفرینش او بر دیگران نیز دلیل این مطلب است. بنابراین

۱. ثعلبی، العرائس فی قصص الانبیاء، ص ۲۸۰.

علی علیه السلام نیز در همین رتبه است، زیرا او و پیامبر از یک ماده خلق شده‌اند.

۱۳. افضلیت پیامبر ما، بر این‌که اسم آن حضرت، همراه اسم خداوند است

محدثان اهل تسنن در برخی از احادیث - که آن‌ها را صحیح السنند می‌دانند - آورده‌اند که حضرت آدم برای آمرزش خطای خودش به اسم آن حضرت متوسل به خداوند شد و او در پیشگاه خداوند متعال به این مطلب استدلال کرد که نام آن حضرت در عرش همراه نام خداوند است.

این حدیث را گروهی از بزرگان اهل تسنن همچون طبرانی، قاضی عیاض در «الشفاء»، سیوطی در «الخصائص»، بیهقی و... روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

طبرانی به سند خود از زیدبن اسلم از پدرش از جدش از ابن الخطاب روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:  
«هنگامی که آدم علیه السلام مرتکب آن گناه شد [و او را به زمین راندند] سرش را به طرف عرش بلند کرد و گفت: به حق محمد، از تو درخواست می‌کنم که مرا بیخشایی. خداوند به او وحی فرمود که محمد کیست؟ پاسخ داد: خداوند! بلند است نامت! هنگامی که مرا آفریدی، سرم را به سوی عرش تو

۱. بنگرید: ترجمه خلاصه عیقات الانوار، ص ۲۱۵.

بلند کردم و دیدم نوشته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». آن‌گاه دانستم که هیچ کس نزد تو ارزشمندتر نیست از آن کسی که اسمش را قرین اسم خود قرار دادی. خداوند به او وحی کرد که: ای آدم او آخرین پیامبر از ذریه و نسل تو است و اُمَّتِ او آخرین اُمَّتِ از ذراری تو می‌باشند.»<sup>۱</sup>

سُبکی در «شفاء الاسقام» در معنای توسل به پیامبر چنین می‌گوید:

«توسل به حضرت رسول ﷺ در هر حالی، پیش و پس از خلقت، در دوران زندگی و پس از رحلت آن حضرت، در برزخ و پس از حضور، در عرصات قیامت و در بهشت جایز است» و هر کدام را روایتی نیز تأیید می‌کند.<sup>۲</sup>

\* در پیشگاه خداوند متعال بعد از رسول خدا کسی ارزنده‌تر از علی نیست، زیرا نام او همراه اسم آن دو است احادیث بسیاری وارد شده که تصریح می‌کند: اسم علی عَلِيٍّ همراه با اسم پیامبر بر روی عرش نوشته شده است. آن احادیث، افضیلت حضرت علی عَلِيٍّ پس از پیامبر را می‌رساند و گویای آن

۱. طبرانی، معجم الصغیر، ج ۲، ص ۸۲.

۲. بنگرید: ترجمه تلخیص عبقات الانوار، ص ۲۱۹ - ۲۲۱.



است که ایشان پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از تمام مخلوقات - چه پیامبران و چه غیر پیامبران - برتر است.

**\* اسم علی عَلِيٌّ بر روی عرش مکتوب است**

چندین روایت در کتب اهل سنت آمده است که اسم امیرالمؤمنین عَلِيٌّ پس از کلمه‌ی توحید و اسم پیامبر آمده است از این همراهی مقام والای حضرت علی عَلِيٌّ برداشت می‌شود.<sup>۱</sup> قاضی عیاض از ابوالحمراء از رسول خدا روایت کرده است: «هنگامی که مرا به آسمان بردند، دیدم روی عرش نوشته شده است: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، ایدته بعلی.»<sup>۲</sup>

**\* اسم علی با اسم پیامبر در چندین موضع همراه است**

اسم علی عَلِيٌّ همراه با اسم حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از کلمه توحید در چهار موضع آمده است؛ از علی عَلِيٌّ روایت شده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من اسم تو را در چهار جا همراه اسم خودم دیدم، لذا به نگاه آن انس گرفتم: [اول] در معراجم به آسمان، هنگامی که به بیت

۱. برای نمونه‌های بیشتر بنگرید: ابن المغازلی، المناقب، ص ۳۹؛ طبری، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۲، ص ۲۲۷.  
۲. قاضی عیاض، الشفاء، ج ۱، ص ۳۴۰.

المقدس رسیدم، بر روی صخره آنجا دیدم: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب است.

[دوم] وقتی که به سدره المنتهی رسیدم، بر روی آن دیدم نوشته شده است: «أنتی أنا الله لا إله إلا أنا وحدی، و محمد صفوتی من خلقی، ایدته بوزیره و نصرته بوزیره». به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب.

[سوم] وقتی از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار جهانیان رسیدم، بر پایه‌های عرش نوشته دیدم: «أنتی أنا الله لا إله إلا أنا، محمد حبیبی من خلقی، ایدته بوزیره و نصرته بوزیره».

[چهارم] وقتی به بهشت رفتم دیدم، بر در بهشت نوشته شده است: «لا إله إلا أنا، محمد حبیبی من خلقی، ایدته بوزیره و نصرته بوزیره».<sup>۱</sup>

\* نام علی علیه السلام بر در - یا درهای - بهشت نوشته شده است

در روایت گروهی از اهل سنت مانند خواریزمی، شهاب الدین احمد، صفوری<sup>۲</sup> و...؛ روایت شده که اسم حضرت

۱. همدانی، المودة فی القربی.

۲. شهاب الدین احمد، توضیح الدلائل، خطی؛ صفوری، نزهة المجالس، ج ۲، ص ۱۶۱.

علی علیه السلام به همراه اسم پیامبر به عنوان برادر رسول خدا بر در بهشت نوشته شده است.

خوارزمی با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که رسول خدا فرمود:

بر در بهشت نوشته شده است:

«محمد رسول الله، علی بن ابی طالب اخو رسول الله» و این را دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین نوشت.<sup>۱</sup>

میرحامد حسین به روایات دیگری استناد می‌کند به این

مضمون:

عبارت «علی ولی الله» با طلا بر در بهشت نوشته شده است: علی حبیب الله، بر عرش نوشته شده است: علی مقیم الحجة، بر بال جبرئیل نوشته شده «علی ولی الله»؛ بین دو دست صرصائیل نوشته شده «علی بن ابی طالب مقیم الحجة»، بر پیشانی فرشته نوشته شده است «خداوند محمد را به علی تأیید و پشتیبانی فرماید»، بر لواء الحمد نوشته شده است «علی ولی الله» و... که در این مجال نمی‌گنجد.<sup>۲</sup>

۱. خوارزمی، مناقب امیرالمؤمنین، ص ۸۷.

۲. بنگرید: ترجمه تلخیص عیقات الانوار، ص ۲۲۵ - ۲۳۰.

#### ۱۴. گرفتن میثاق نبوت حضرت محمد ﷺ دلیل برتری آن حضرت است و همان دلیل برتری علی است

از تقدم پیامبری حضرت محمد ﷺ برداشت می شود که از تمام پیامبران بر نبوت او عهد و پیمان گرفته شده است و این دلیل برتری آن حضرت بر دیگر انبیاء است.

پیشتر، از تقدم آفرینش پیامبر اسلام و همراهی علی علیه السلام در این آفرینش و تقدم آن سخن گفته شد. این اتحاد نور ایشان با پیامبر اکرم، نشان از آن دارد که پیامبر اسلام از تمام پیامبران و رسولان برتر است.

برای نمونه پیامبر اسلام ذیل آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾<sup>۱</sup> می فرماید:

من در آفرینش، نخستین نفر از پیامبران بودم و در بعثت، آخرین نفر آن ها هستم.<sup>۲</sup>

علی بن ابی طالب فرموده است:

خداوند آدم و پیامبران پس از او را مبعوث نکرد مگر این که درباره محمد ﷺ از آنان پیمان گرفت که اگر آنان زنده بودند و آن حضرت مبعوث شد، به او ایمان آورده و او را یاری کنند، و بر این مطلب از قوم خود عهد و پیمان گیرند.

۱. النساء، ۱۶۳.

۲. ابونعیم اصفهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۴۲.

\* احادیث در ولایت علی علیه السلام و میثاق امامت او

از سخنان بزرگان اهل سنت و حافظان حدیث چنین می‌توان نتیجه گرفت که اخذ نبوت برای خاتم الانبیاء از تمام پیامبران و رسولان، از روشن‌ترین دلایل بر افضلیت و تقدم در آفرینش برای حضرت علی علیه السلام هم ثابت و مسلم است، از این‌جا می‌توان نتیجه گرفت که آن حضرت پس از رسول خدا در تمام آفریدگان، برتر و مقدم است و امام و خلیفه پس از پیامبر است.

یک: حدیث بعثت پیامبران بر ولایت علی علیه السلام

احادیث بسیاری در میان آثار حدیثی اهل سنت که گویای میثاق نبوت پیامبر اکرم و ولایت علی علیه السلام از دیگر پیامبران است.

روایت حاکم: او روایتی را به سند خود از عبدالله بن مسعود آورده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد! از

پیامبران پیش از خود بپرس که برچه چیز مبعوث

شدند؟ گفتم: برچه چیزی مبعوث شدند؟ گفت: بر

ولایت تو و ولایت علی بن ابی‌طالب»<sup>۱</sup>

روایت گیلانی لاهیجی: او در شرح گلشن راز پس از چند

روایت که در فضیلت حضرت علی علیه السلام آورده است که پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۹۶.

«کسانی را که به من ایمان آورده‌اند، به ولایت علی بن ابی طالب سفارش می‌کنم. هر کس او را به ولایت بپذیرد مرا به ولایت پذیرفته و هر کس ولایت مرا بپذیرد خدا را به ولایت قبول کرده است.»<sup>۱</sup>

دو: حدیث عرض ولایت علی علیه السلام بر حضرت ابراهیم علیه السلام

این روایت را بدخشانی از حافظ ابن مردویه و او نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ذیل آیه «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» فرموده است:

«لسان صدق، علی بن ابی طالب است که ولایتش بر حضرت ابراهیم علیه السلام عرضه شد. آن حضرت گفت: خداوندا! او را از ذریه من قرار ده، خداوند چنان کرد.»<sup>۲</sup>

این روایت گویای فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام است که هیچ کس دارای آن فضیلت نیست.

سه: حدیث میثاق گرفتن خداوند از فرشتگان بر فرمانروایی علی علیه السلام

شیرویه بن شهردار دیلمی از حذیفه روایت می‌کند که گوید: «اگر مردم می‌دانستند که چه وقت علی

۱. گیلانی لاهیجی، شرح گلشن راز.

۲. مفتاح النجا - خطی.

امیرالمؤمنین نامیده شد، فضیلت او را انکار نمی‌کردند. وی در هنگامی امیرالمؤمنین نامیده

شد که آدم بین روح و بدن بود. خداوند فرمود:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ...﴾<sup>۱</sup> فرشتگان

گفتند: آری، فرمود: «من پروردگار شمایم و محمد پیامبر شما و علی امیر شماست».<sup>۲</sup>

از این رو هر آن چه که برای پیامبر ثابت است، برای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

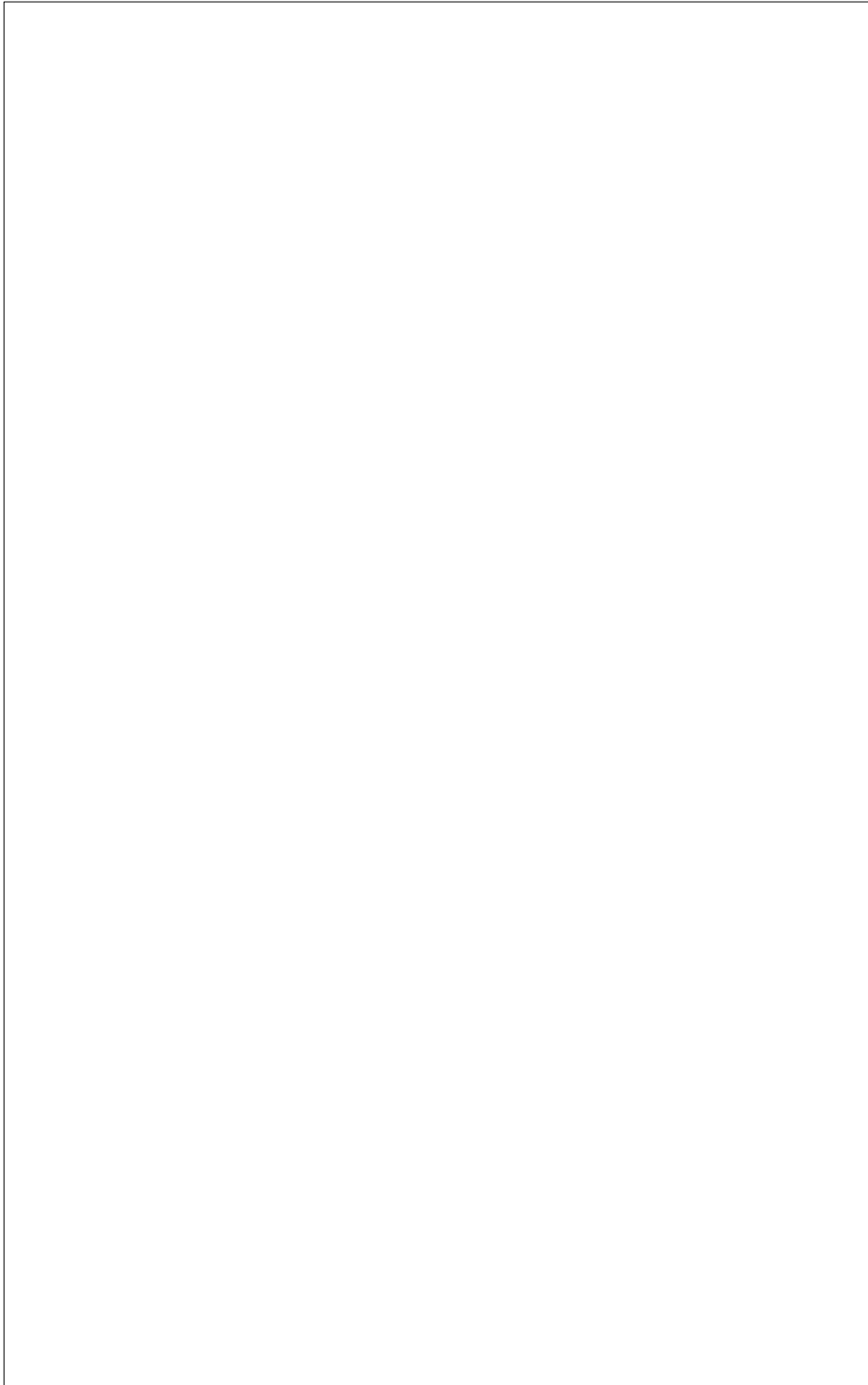
نیز ثابت خواهد بود و او همچون پیامبر، از فرشتگان برتر است.

هنگامی که او از همه پیامبران و نیز از تمام فرشتگان برتر باشد، از

دیگر مخلوقات - چه صحابه و چه غیر صحابه - برتر خواهد بود.

۱. الاعراف، ۱۷۲.

۲. دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۳۵۴.





## منابع

١. ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، الخصال، قم، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه قم، مركز المنشورات الاسلاميه، ١٣٦٢ ش.
٢. ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، اسلاميه، ١٣٩٥ ق.
٣. ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، المنح المكيه فى شرح الهمزيه، بيروت، مجمع الثقافى، ١٤١٨ ق.
٤. ابن عربى، محمد بن على، فصوص الحكم، بيروت، دارالمحججه البيضاء، ١٤٢٢ ق.
٥. ابن مغزلى، مناقب الامام على بن ابى طالب، مشهد، رستگار، ١٣٨٧.
٦. الاسدى الحلى، يحيى بن الحسن (ابن بطريق)، عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار، قم، موسسه نشر اسلامى، بى تا.
٧. اصفهانى، احمد بن عبدالله (ابونعيم)، دلائل النبوه، تحقيق: عبدالله

- عباس و محمد رواس قلعه جى، بيروت، دارالنفيس، ١٤١٢ ق.
٨. بحراني، هاشم بن سليمان، غاية المرام و حجة الخصام، تحقيق: على عاشور، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى، ١٤٢٢ ق.
٩. ثعلبى، احمد بن محمد، قصص الانبياء المسمى عرائس المجالس، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠١ ق.
١٠. حارثى بدخشى، محمد بن رستم معتمد، مفتاح النجاء فى مناقب آل العباء، نسخه خطى.
١١. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١١ ق.
١٢. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، تحقيق: لجنة احياء التراث العربى، بيروت، دارالأفاق الجديده، ١٤٠٠ ق.
١٣. حسيني ايجى شافعى، شهاب الدين احمد، توضيح الدلائل على تصحيح الفضائل، خطى.
١٤. حلى، حسن بن يوسف (علامة حلى)، خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال، چاپ دوم، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٨١ ق.
١٥. حموي جوينى، فرائد السمطين، مؤسسه المحمودى، بيروت، بى تا.
١٦. خوارزمى، موفق بن احمد، مناقب اميرالمؤمنين، قم، مؤسسه نشر اسلامى، بى تا.
١٧. دياربكرى، حسين بن محمد، تاريخ الخميس فى احوال أنفس نفيس، بيروت، دار صادر، بى تا.
١٨. ديلمى، شيرويه بن شهردار، فردوس الاخبار بمأثور الخطاب، دارالريان للتراث، ١٤٠٨ ق.

١٩. سيوطى، عبدالرحمن ابن ابى بكر، القول الجلى فى فضائل على (فضائل خلفاء الراشدين)، عراق، بغداد، ديوان الوقف السنى، مركز البحوث و الدراسات الاسلاميه، ١٤٣٣ ق.
٢٠. صفورى شافعى، عبدالرحمن بن عبدالسلام، نزهة المجالس و منتتخب المجالس، تصحيح: عبدالوارث محمد على، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
٢١. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٤ ق.
٢٢. طبرانى، سليمان بن احمد، معجم الصغير، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
٢٣. طبرى، احمد بن عبدالله، الرياض النضره فى مناقب العشره، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.
٢٤. طوسى، محمد بن حسن، الامالى، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافه، ١٤١٤ ق.
٢٥. طوسى، محمد بن حسن، الفهرست، تحقيق، شيخ جواد قيومى، چاپ اول، بى جا، مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤١٧ ق.
٢٦. طوسى، محمد بن حسن، رجال الطوسى، تحقيق جواد القيوومى الصفهانى، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٢٠ ق.
٢٧. فرات كوفى، ابراهيم بن فرات، تفسير فرات الكوفى، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ١٤١٠ ق.
٢٨. قاضى عياض، عياض بن موسى، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، تحقيق: جمال سيروان، اسامه رفاعى و ديگران، اردن، عمان، دارالفيحاء، بى تا.

٢٩. قسطلانى، احمدبن محمّد، المواهب اللدنيه بالمنح المحمديه، شرح و تعليق: ابوعمرو عماد زكى البارودى، قاهره، المكتبه الباروديه، بى تا.
٣٠. قيصرى رومى، محمّد داوود، شرح فصوص الحکم، شرح فصوص الحکم [ابن عربى] به كوشش جلال الدين آشتيانى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٧٥ ش.
٣١. كازرونى، محمّدبن مسعود، المنتقى من سيرة المصطفى، خطى.
٣٢. كلينى، محمّدبن يعقوب، كافى، تصحيح على اكبر غفارى و محمّد آخوندى، چاپ چهارم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
٣٣. لاهيجى، محمّدبن يحيى، مفاتيح الاعجاز فى شرح گلشن راز، زوار، ١٣٩٣ ش.
٣٤. متقى هندی، حسام الدين، كنز العمال فى سنين الاقوال و الافعال، تحقيق: محمود عمر دمياطى، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٩ ق.
٣٥. مجلسى، محمّدباقر، بحار الانوار، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٣٦. نجاشى، احمدبن على، رجال نجاشى، تحقيق، محمّد جواد النائينى، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٨ ق.
٣٧. همدانى، مير سيد على، المودة فى القربى و اهل العباء.